

## بررسی نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط با آن در بین زنان شهر بوکان و میاندوآب

عالیه شکرینی\*

### چکیده

"نابرابری جنسیتی پدیده‌ای است یکی از پدیده‌هایی است که در بیشتر جوامع بشری دیده می‌شود و به عنوان یک مسئله اجتماعی، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، تحت‌تأثیر عوامل مختلفی است، در این تحقیق به بررسی عوامل تأثیرگذار از قبیل "جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری و باورهای قالبی" بر نابرابری جنسیتی پرداخته شده است و از تئوری‌های تلفیقی بینا رشته‌ای "روانشناسی، روانشناسی اجتماعی و بویژه تئوری‌های جامعه‌شناسی" استفاده شده است. پس از آن فرضیه‌هایی طراحی گردید. روش اجرای پژوهش، پیمایش (survey) بوده و جامعه آماری آن تمام زنان متأهل شهر بوکان و شهر میاندوآب می‌باشد که جمعاً شامل "۱۳۵۸۳۳" نفر می‌باشد. نمونه‌گیری در این پژوهش به روش "نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای" بوده و روش تعیین حجم نمونه از طریق فرمول "کوکران" با حجم نمونه "۳۸۳" انتخاب شده است. روایی متغیرها با استفاده از آزمون تحلیل عاملی و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ (۰/۸۴) مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها با آزمون‌های آماری پیشرفته "ضریب همبستگی پیرسون، آزمون t مستقل، آزمون رگرسیون" مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج بدست آمده نشان داد که بین نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط بر آن رابطه وجود دارد.

**کلیدواژه‌ها:** نابرابری جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، جامعه‌پذیری، نقش جنسیتی.

---

\* دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، مرکزی  
ashekarbeugister@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

## ۱. مقدمه

نابرابری جنسیتی، مقوله‌ای است که از سپیده دم تاریخ تاکنون همراه بشریت وجود داشته و در هر زمان و در شرایط و فرهنگ‌های مختلف بگونه‌ای مطابق با آن شرایط و فرهنگ جلوه نموده است. برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. (ایوت، پیاملا، ۱۳۷۶، ۴۹). الپرت نابرابری جنسی و تبعیض اجتماعی زن در جامعه مردسالار را تحت تاثیر عوامل فرهنگی و خانوادگی می‌بیند، زیرا فرد را کاملاً محصول شرایط اجتماعی می‌داند. (الپرت، ۱۹۵۴).

در حقیقت آنچه که امروز مسلم گشته است، این است که زنان در طول تاریخ بدلیل وجود نظام پدرسالاری و زن بودن مورد تبعیض و ستم قرار گرفته اند و تنها با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش صورتبندی مدرن است که زنان فرصت باز اندیشی و نقد جایگاه و موقعیت کهنتر خود را در جامعه و خانواده بدست آورده اند. فرادستی مردان و فرودستی زنان، واقعیتی است که در جامعه ایران هم وجود دارد و زنان دریاورها و کلیشه های جنسیتی که در خانواده و جامعه برایشان تعریف شده است، در فرودست اجتماع ایران قرار دارند و نابرابری جنسیتی در همه ابعادش وجود دارد و قابل بررسی است، اگرچه جامعه، در خلاء سنت و مدرنیته معلق است و نمی‌داند به کدامین سوره می‌سپارد. با توجه به مقدمه فوق، هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در بین زنان شهر بوکان و شهر میاندوآب می باشد.

همچنین باید اشاره کرد که نابرابری جنسیتی، واقعیتی اجتماعی در هر برهه ای از تاریخ بشر بوده است و هر گونه رفتار، زبان، سیاست و یا سایر کنش هایی که نشان دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد به معنای نابرابری جنسیتی می باشد (گروسی، ۱۳۸۴: ۱۰).

اما آیا نابرابری امری طبیعی است؟ آیا ساخته اجتماع و فرهنگ جوامع بشری است؟ اگر این نابرابری ساخته اجتماع است چگونه و طی چه فرآیندهایی شکل می گیرد؟ در کشور ما همواره درباره نابرابری جنسیتی و پیامدهای آن بحث و بررسی صورت گرفته است. شمار زیادی از زنان جامعه، بدون آگاهی از نابرابری موجود به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید این گونه باشد؛ اما زمانی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آنها می شود که آنها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به عنوان یک انسان آگاه شوند، و این زمانی رخ می دهد که زنان امکان تحصیل در دوره های عالی و در پی آن

آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را به دست آورند. از آن جا که این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده است، نابرابری موجود در جامعه تبدیل به احساس نابرابری شده و به ایجاد مسئله در جامعه می انجامد. (دهنوی، معیدفر، ۱۳۸۴: ۵۲). با نگاهی به سطوح مختلف جامعه مشاهده می کنیم که نابرابری جنسیتی با روح فرهنگ مرد سالاری تاریخی حاکم در دوران پس از انقلاب اولاً در عرصه اشتغال به تشویق زنان برای خرید خدمت و کار نیمه وقت پرداخت، امکانات کاری زنان را بواسطه مواردی چون تعطیلی مهدکودک های دولتی کاست و اولویت بکارگیری مردان را در مناصب محرز ساخت. دوماً در زمینه حقوق مدنی - اجتماعی، کاهش سن ازدواج، لغو برنامه های تنظیم خانواده و الغای دادگاه های حمایت از خانواده را مدنظر قرار داد و سوماً در زمینه محدودیت های شرعی، به مقررات پوشش اسلامی و جداسازی محیط های زنانه و مردانه عنایت نمود، تا آنجا که اظهار شد «دولت جمهوری اسلامی، نهایت کوشش و قوای خود را بکار گرفته است تا حتی انواع اختلاط را... از بین برده و برنامه جداسازی را در آموزش بطور کامل به اجرا بگذارد. نیروهای موثر بر قوای قانونگذار پس از انقلاب، روح مردسالاری را به متن قوانین دمیده اند. همچنین، تحقیقات توصیفی در باب شکاف ها و نابرابری های جنسیتی در عرصه مناسبات اجتماعی عمدتاً این شکاف ها و نابرابری ها را از زاویه انگیزه ها، نقش ها و پایگاه های اجتماعی و طرز تلقی های فردی و جمعی مورد تشریح قرار داده اند. با در نظر گرفتن مطالب فوق، بررسی علل و عوامل به عنوان هدف تحقیق مطرح است که محقق در این تحقیق به دنبال بررسی علل و عوامل نابرابری جنسیتی است. در هر حال، مساله نادیده گرفتن زنان در طی تاریخ در تمامی جوامع به اشکال و صور مختلف وجود داشته است و همواره مذاهب و ادیان الهی در زدودن این گونه تفکرات، توصیه هایی داشته اند.

عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی و نیز میزان آن در جوامع مختلف، گوناگون می باشند و دو جامعه آماری که ما قصد بررسی این مسئله را در آنها داریم از نظر جغرافیایی، توسعه، میزان جمعیت و اقلیم (آب و هوا) نسبتاً مشابه اما از نظر قومی، زبانی و فرهنگی متفاوت می باشند.

محقق به عنوان عضوی از جامعه آماری مورد بررسی، بر این باور است که نابرابری جنسیتی تأثیر منفی و عمیقی بر رشد و توسعه جامعه دارد و تقریباً نیمی از جمعیت جامعه را از روند و دخالت در توسعه باز می دارد. با اعتقاد بر این مسئله که نابرابری جنسیتی یک

مسئله بیولوژیکی است که به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. محقق در این تحقیق در پی آن است که نابرابری جنسیتی را در دو شهر بوکان و میاندوآب بررسی کرده و در نهایت به دنبال پاسخ این سوال عمده می باشد که:

چه عواملی بر نابرابری جنسیتی در دو شهر مورد بررسی تأثیر داشته و میزان آنها به چه اندازه می باشد؟

۱. در طی چندین دهه اخیر، رابطه بین "توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی" یکی از مهمترین مباحث هم در حوزه سیاستگذاری و هم در حوزه علوم اجتماعی بوده است. سازمان های غیر دولتی و سازمان ملل فعالانه به بررسی اثر سیاستهای اجتماعی و اقتصادی بر موقعیت زنان و تأثیر آن بر روی توسعه (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) پرداخته اند همچنین سازمان های دولتی در بیشتر نقاط جهان برنامه های هدفمند جهت ادغام موضوعات جنسیتی در برنامه های توسعه داشته و اغلب این سیاستها در جهت کاهش نابرابری بین زن و مرد بوده است (افشاری، شیبانی، ۱۳۸۲: ۵۱)

۲. موضوع جنسیت در ایران امروز، موضوع بحث های جدیدی با ماهیت سیاسی-دینی شده است. در نشستهایی که پیرامون مسائل کنونی ایران در خارج و داخل کشور تشکیل می شود، موضوع جنسیت بسیاری از گفتارها و نوشتارها را به خود اختصاص می دهد. در نهادهای قانون گذاری کشور نیز شاهد آن هستیم، تصویب قوانین را جمع به جنسیت و زن، مذاکرات را پرتنش می سازد (کار، ۱۳۶۷: ۱۰).

۳. در حال حاضر با پژوهشگران مسائل جنسیتی به گونه ای برخورد می شود که گویا می خواهند زن و مرد را در مقابل یکدیگر قرار دهند و آتش جنگ جنسیتی را برافروزند. و بنیان خانواده را متزلزل کنند و بی تردید فضای مطلوب مطالعات بین رشته ای جنسیت خالی است. حساسیت جنسیتی بدین معنا است که دست اندرکاران برنامه ریزی دولتی این توانایی را داشته باشند که نابرابری جنسیتی را در حوزه های مختلف به خصوص تقسیم کار و دستیابی به هدف، تشخیص داده و در برنامه ریزی خود مدنظر قرار دهند (افشاری، شیبانی، ۱۳۸۲: ۵۲).

۴. وجود نابرابری جنسیتی از نظر اخلاقی و انسانی می تواند آزار دهنده باشد و پدیده ای است ناهنجار که موجب ایجاد و یا عمیق تر شدن شکاف جنسیتی در جامعه می شود و وجود این شکاف بدون در نظر گرفتن شکاف های دیگر اجتماعی خود باعث بروز نابرابری جنسیتی شده که این می تواند تبعات زیادی را به دنبال داشته باشد.

۵. اگرچه تفاوت‌های بیولوژیک میان زنان و مردان یک پدیده طبیعی است و پروردگار برای ادامه حیات و تداوم نسل در درون انسانها نهاده است، اما تبدیل شدن تفاوت‌های بیولوژیکی به تفاوت در اراده و قدرت تصمیم‌گیری به نابرابری جنسیتی منجر می‌شود که ناعادلانه بودن ساختارهای اجتماعی را نمایان می‌سازد. بنابراین با توجه به مباحث فوق، ضرورت شناسایی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی می‌تواند راه را برای ارائه راهکارهای علمی جهت کاهش این پدیده در جامعه مورد مطالعه باز کند.

## ۲. روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش اسنادی در بخش نظری و روش پیمایش در بخش میدانی انجام شده است. واز شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای " است که با استفاده از فرمول کوکران و انتخاب حجم نمونه ۳۸۳ نفر از میان زنان شهر بوکان و میاندوآب و با استفاده از تکنیک مصاحبه کوتاه همراه با پرسشنامه جمع‌آوری گشته و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم افزار آماری (spss) صورت گرفته است.

## ۳. هدف کلی

هدف کلی این تحقیق، شناخت و بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در شهر بوکان (کردنشین) و شهر میاندوآب (آذری نشین).

## ۱.۳ اهداف جزئی

- ۱) بررسی وجود نابرابری جنسیتی در بین زنان شهر بوکان.
- ۲) بررسی وجود نابرابری جنسیتی در بین زنان شهر میاندوآب
- ۳) بررسی تأثیر جامعه‌پذیری نقش جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در زنان شهر بوکان.
- ۴) بررسی تأثیر جامعه‌پذیری نقش جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در زنان شهر میاندوآب.
- ۵) بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی در زنان شهر بوکان.
- ۶) بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی در زنان شهر میاندوآب.
- ۷) بررسی تأثیر ایدئولوژی مردسالاری بر نابرابری جنسیتی بین زنان شهر بوکان
- ۸) بررسی تأثیر ایدئولوژی مردسالاری بر نابرابری جنسیتی بین زنان شهر میاندوآب.

#### ۴. فرضیات تحقیق

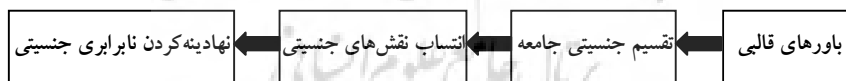
- به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری نقش جنسیتی و نابرابری جنسیتی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین باورهای قالبی و نابرابری جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین ایدئولوژی مردسالارانه و نابرابری جنسیتی رابطه معنادار وجود دارد.

#### ۵. چارچوب نظری تحقیق

اگر باورهای قالبی را "باورهای مشترک در مورد صفات گروهی از افراد و معمولاً ویژگی‌های شخصیتی یک گروه از مردم است که اغلب شامل رفتارها هم می‌شود" بدانیم، پس باور قالبی ویژگی‌ها و صفات مشترکی را به تمامی اعضای یک گروه خاص مثل گروه‌های جنسیتی یا قومی و نژادی تعمیم می‌دهد. فرایند کلیشه‌بندی فرایندی است که در آن یک قضاوت مبتنی بر باورهای قالبی در مورد تک تک افراد به کار گرفته می‌شود. باورهای قالبی به عنوان یک نماد برای شناسایی گروه جنسی زنان و مردان استفاده می‌شود. زنان معمولاً به عنوان موجودات احساساتی و مردان به عنوان موجودات عقلانی توصیف می‌شوند. در اغلب فرهنگ‌ها مردان به عنوان موجودات قوی و زنان به عنوان موجوداتی که به لحاظ جسمانی ضعیف‌تر هستند قلمداد می‌شوند. در واقع باورهای قالبی فرهنگی این دیدگاه‌های جنسیتی را ایجاد و تقویت می‌نمایند و چارچوب ادراکی ما و دیگران نسبت به ما را شکل می‌دهد. این چارچوب ادراکی در هر یک از دو جنس قرار می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های اکثر زبان‌ها از جمله زبان انگلیسی قطبی بودن آن است. این قطبی بودن زبان، تفکر قطبی را شدت می‌بخشد. در واقع در این نوع تفکر، چیزهای مختلف همیشه در گروه‌های متضاد قالب‌بندی می‌شوند. می‌توان گفت یکی از مبنای ایجاد باورهای قالبی جنسیتی همین کاربرد زبان قطبی شده است. به عبارتی منظور از کاربرد زبان قطبی شده، یعنی بیان و سخنی که در قدرت قرار می‌گیرد و به نابرابری جنسیتی می‌انجامد، به صورت دیگر، یعنی جهان به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی متعلق به مردان و دیگری متعلق به زنان. مثلاً احساسات و عواطف متعلق به دنیای زنان و فعالیت و تحرک متعلق به دنیای مردان است. توانایی‌های انسانی به عنوان زنانه یا مردانه دسته

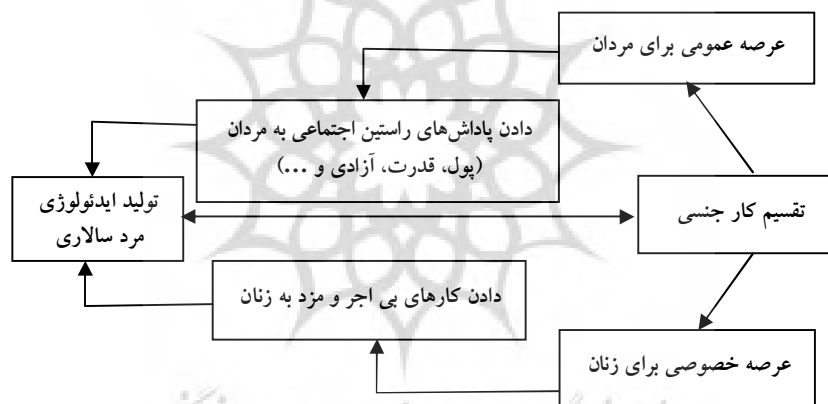
بندی می شوند. تفکر قطبی شدن در مورد جنسیت توسط زبان دائماً تولید و بازتولید می شود.

در این که جنس مبنای زیست شناختی دارد (یعنی در تفاوت پیکر دختر و پسر) تردیدی نیست، اما مهم شیوه تعبیر این تفاوتها است، و شیوه تربیت پسران و دختران که چه رفتاری را متناسب با جنسیت خود بدانند و چه رفتاری را با ارزش تلقی کنند. یعنی برخورد والدین، آموزگاران و به طور کلی جامعه با پسران و دختران متفاوت است و از آنان رفتارهای متفاوتی را انتظار دارند. این تفاوت رفتار مورد انتظار از دختر و پسر را بزرگسالانی که با آنها برخورد می کنند و نهادهایی که به آنها تعلق دارند حمایت و تشویق می کنند. بر همین مبنا، هم برنامه های تلویزیون و هم متن های روخوانی در مدارس، هر دو محل ارائه الگوهای نقش مناسب است. پسران و دخترانی که از این الگوها پیروی نکنند با تمسخر و سرزنش بزرگسالان و حتی همسالان خود مواجه می شوند. پسرانی که از خود خصوصیتی بروز دهند که رنگی از رفتار به اصطلاح زنانه داشته باشد "زن صفت" نام می گیرند و دخترانی را که رفتار به اصطلاح مردانه دارند "مرد صفت" می نامند. شاید بعضی دختران از اینکه "مرد صفت" نامیده شوند در عمل استقبال کنند اما لفظ سوسول اشاره ای تمسخرآمیز به حساب می آید و برای پسران بسیار ناخوشایند است اما به اعتبار پژوهشهای تاریخی و مردم شناختی نقش هایی که برای مردان و زنان مناسب دانسته می شود، مختص جوامع خاص در زمانهای خاص است. در زیر به ترسیم الگوی نظری از مباحث فوق پرداخته می شود. "الگو از نویسنده مقاله می باشد."



فمینیستهای لیبرال به وجود دو عرصه عمومی و خصوصی که مردان بیشتر در عرصه نخستین و زنان در عرصه دومین جای دارند و اجتماعی کردن منظم کودکان به گونه ای که بتوانند در بزرگسالی نقشهایی متناسب با جنسیت خود ایفا کنند، اشاره می کنند. اما فمینیست های لیبرال بر خلاف نظریه پردازان تفاوت جنسی ارزش ویژه ای برای عرصه خصوصی زنان قایل نمی شوند، البته به جز در مواردی که همین عرصه خصوصی به زنان اجازه می دهد تا سعه صدر عاطفی از خود نشان دهند. در عوض همین عرصه خصوصی رشته بی پایانی از توقعات، وظایف خانه داری که بی اجرو مزد، بدون ارزش و بی اهمیت

تلقی می شوند، مراقبت از کودکان و خدمت عاطفی، عملی و جنسی به مردان را برای زنان دربر می گیرد. پاداش های راستین زندگی اجتماعی - مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی، فرصت های رشد و بالا بردن ارزش شخصی - را باید در عرصه عمومی جستجو کرد. نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می کند، بارمسئولیت های عرصه خصوصی را به گردن آنها می اندازد، آنها را در خانه های مجزا محبوس می سازد و شوهران را از هر گونه درگیری با گرفتاری های عرصه خصوصی معذور می دارد، همان نظامی است که نابرابری جنسیتی را به بار می آورد. در نمودار زیر این سیکل را ملاحظه فرمایید. (نمودار از نویسنده مقاله می باشد.)



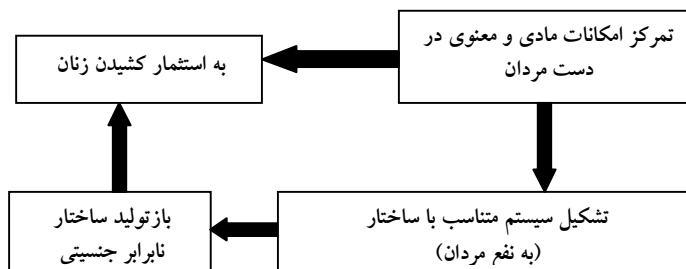
بر اساس نظریه فمینیستی اقتدار مردان آزادی عمل زنان را محدود می کند چون مردان امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بیشتری را در اختیار خود دارند. تأکید سستی جامعه شناسی بر این سرچشمه های اصلی ستم را دولت و اقتصاد و دیگر نهادهای عمومی معرفی می کرد، و مسأله قدرت و سلطه نهادهای "خصوصی" نظیر خانواده و نیز در مناسبات شخصی در هر دو قلمرو عمومی و خصوصی نادیده می گرفت. به گفته فمینیست ها، اولاً همه امور شخصی سیاسی است یعنی "عاملانی که مرتکب ستمکاری می شوند" که اختیار این کار به ایشان تفویض شده است و ثانیاً باید برای تجربیات عینی زنان از این ستم، خواه در برخوردهای روزمره خود که با یکدیگر تعامل دارند و نقش آفرینانی در حال اجرای سناریوی از پیش آماده شده نیستند. این بازیگران نمایش زندگی (زنان) ممکن است در



زمینه های اجتماعی خاص با یکدیگر مخالفت داشته باشند که در عمل هم دارند، و در این گونه موارد مردان زور خود را به کار می گیرند و زنان دچار رنج و تحقیر می شوند. البته اقتدار مردان فردی نیست. فرضیات جنسیت گرا جامعه به سود همه مردان است. ایدئولوژی های مردسالار از اقتدار مردان بر زنان حمایت می کند و آن را مقدس جلوه می دهد.

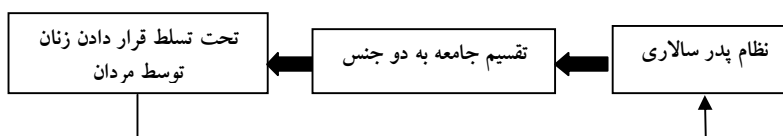
فمینیستهای مارکسیست نیز نه تنها نظریه ستمگری تشدید شده ای را ارائه می کنند، بلکه به گونه ای بی سر و صدا تر، نابرابری جنسیتی را نیز اعلام می نمایند. بنیاد این نظریه را مارکس و انگلس نهادند. توجه اصلی مارکس و انگلس به قضیه ستمگری اجتماعی طبقاتی بود، اما بارها به ستمگری جنسیتی توجه نشان دادند. از این نظر تابعیت زنان نه از ماهیت زیست شناختی آنان است که تغییر ناپذیر انگاشته می شود، بلکه از تنظیم های اجتماعی سرچشمه می گیرد که سابقه ای آشکار و قابل پیش گیری دارد و می توان آنها را دگرگون کرد.

جامعه با ادعای اینکه یک چنین ساختاری نهاد بنیادی همه جوامع بشری است، به این نظام خانوادگی مشروعیت می بخشد. عواملی که این نوع نظام اجتماعی را نابود کردند و به تعبیر انگلس "شکست تاریخی و جهانی جنس زن" را بار آوردند عوامل اقتصادی اند، بویژه جایگزینی اقتصاد شبانی، کشاورزی سبک مزرعه داری به جای اقتصاد شکاروگردآوری. بر اثر این دگرگونی، مالکیت پایدار شد که براساس آن مردان به عنوان مالکان دارایی نیاز به یک نیروی کار مطیع، از بردگان و اسیران گرفته تا همسران و فرزندان و نیاز به وارثانی به عنوان وسایل نگهداشت و انتقال دارایی، را در جامعه مطرح کردند. بدینسان نخستین واحد خانواده، متشکل از یک خدایگان و بردگان خدمتکار، همسران خدمتکار و فرزندان خدمتکار پدید آمد، واحدی که در آن خدایگان از داعیه برخورداری انحصاری از لذت جنسی همسرانش و تضمین حق وارثانش سرسختانه دفاع می کرد. پسران خدایگان نیز از این نظام نظارت جنسی حمایت می کردند، زیرا داعیه های ملکی آنان مبتنی بر همین پایه بود. از آن پس، استثمار کار به ساختارهای پیچیده تسلط و از همه مهمتر، روابط طبقاتی انجامید؛ نظم سیاسی برای تضمین این نظام های تسلط ایجاد شد، و خود خانواده همراه با تغییرهای تاریخی نظامهای اقتصادی و مالکیت به نهادهای وابسته و ریشه داری تحول یافت که منعکس کننده بی عدالتی های گسترده اقتصادی سیاسی است و انقیاد را بر زنان تحمیل می کند.



از نظر فمینیست‌های رادیکال درمیان همه نظام‌های تسلط و انقیاد، بنیادین‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است. پدرسالاری نه تنها، همچنانکه انگلس توصیف کرد، از نظر تاریخی نخستین ساختار تسلط و انقیاد به شمار می‌آید، بلکه به عنوان همه جایی‌ترین و ماندگارترین نظام نابرابری تداوم پیدا کرده است و به صورت بنیادین‌ترین الگوی اجتماعی تسلط درآمده است. مردها از طریق مشارکت در سیستم و نظام پدرسالاری در امر جامعه پذیری یاد می‌گیرند. همین نظام پدرسالاری است که گناه و سرکوبی، خودآزاری و دیگرآزاری، فریب و نیرنگبازی را می‌آفریند و همین پدیده‌ها نیز به نوبه خود مردان و زنان را به انواع دیگر بیدادگری سوق می‌دهند. از نظر آنها مهمترین ساختار نابرابری اجتماعی همین جنسیت است.

پدرسالاری به عنوان یک صورت اجتماعی تقریباً در سراسر جهان وجود دارد، زیرا مردان می‌توانند بیشترین منابع قدرت مادی و جسمانی را برای اعمال نظارت بر زنان، بسیج کنند. به محض آنکه پدرسالاری پا می‌گیرد، منابع دیگر قدرت - اقتصادی، عقیدتی، حقوقی و عاطفی - را نیز می‌توان برای نگهداشت آن به کار انداخت. اما خشونت جسمانی آخرین حربه دفاع از پدرسالاری به شمار می‌آید که در روابط میان اشخاص و گروهها، برای حفاظت از پدرسالاری در برابر مقاومت فردی و گروهی زنان، غالباً بکار برده می‌شود. به اعتقاد کالینز در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر جنس



زن در زمینه شغل، انجام کارها و عمل جنسی دیده می شود.

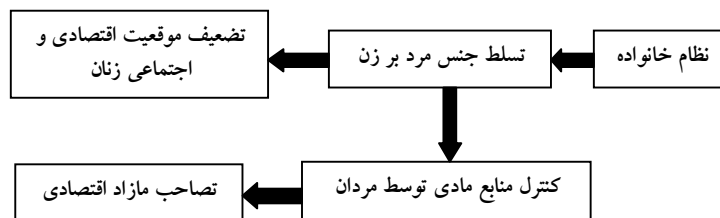
کالینز پس از تشریح و توضیح نابرابری های جنسیتی در صدد تبیین این نابرابری ها برآمده است. از نظر وی دو دسته عوامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابر جنسیتی منجر می شود:

- اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می گذارند. موقعیت بازار کار زنان و مردان.

- زمانی استفاده از فشار محدود می شود که یک بازار کار برای برابری های جنسی و سایر منابع شخصی از فشار، محدود می شود که زنان در یک بازار کار برابری های جنسیتی برای چانه زنی بر سر منزلت، پاداش ها، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی استفاده می کنند.

به طور متوسط مردان از زنان قوی ترند و زنان نیز از لحاظ فیزیکی به خاطر عمل زایمان آسیب پذیرتر و حساس ترند. کالینز این مسئله را که زنان به لحاظ فیزیکی ضعیف تر از مردان هستند قبول می کند اما درعین حال معتقد است که کنترل برابر بر ابزار و منابع سلطه چیزی بیش از تفاوت های قدرت فیزیکی در بین افراد می باشد و این کنترل از طریق قدرت های فراتر از دو جنس می تواند تعدیل یا تقویت شود.

از عوامل مؤثر دیگر در قشر بندی جنسیتی و مناسبات زنان و مردان میزان کنترل منابع مادی جامعه توسط یکی از دو جنس است. یکی از شاخصه های مهم و تعیین کننده میزان کنترل منابع مادی، سطح مازاد اقتصادی است. کالینز با تحلیل دوره های تاریخی متفاوت بر اساس سطح مازاد اقتصادی جوامع و میزان کنترل و دسترسی این مازاد توسط یکی از دو جنس سعی در تبیین مناسبات زنان و مردان در دوره های مختلف دارد. کالینز معتقد است، هنگامی که به دلیل سطح تکنولوژی پائین یک جامعه، مازاد اقتصادی نیز پائین است و به همان نسبت ثروت مادی نیز در جامعه کم است که چنین مواقعی این ثروت مادی بطور نامساوی بین افراد توزیع می شود، خواه این توزیع بر اساس جنسیت صورت بگیرد، یا بر اساس جنسیت و یا بر اساس هر معیار دیگری، بعلاوه در اقتصادهای ساده از قبیل جمع آوری خوراک و اقتصاد شکار، زنان هم مثل مردان یا بیشتر از آنها در اقتصاد نقش دارند.



عناصر اساسی نظریه چافتز عبارتند از تقسیم کار در سطح کلان، تقسیم کار در سطح خرد و تعاریف اجتماعی همچون ایدئولوژی جنسیتی، هنجار جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی.

نظام تعاریف اجتماعی جنسیتی در نظریه چافتز پایگاه بسیار مهمی دارد. در واقع این نظام تعریفی نقطه اتصال و پیوند سطح کلان و میانی فرایندهای اجباری قشر بندی جنسیتی با سطح خرد فرایندهای اختیاری می باشد.

پس عناصر اصلی این نظریه عبارتند از:

الف - نظام تقسیم کار کلان جامعه.

ب - تفوق مردان در دستیابی به منابع و قدرت .

ج - تعاریف اجتماعی برای مقایسه زنان و مردان شامل ایدئولوژی جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی.

د - جنسیتی کردن فرایندهایی که سوگیری ها، انتظارات و رفتارهای زنان و مردان را شکل می دهد.

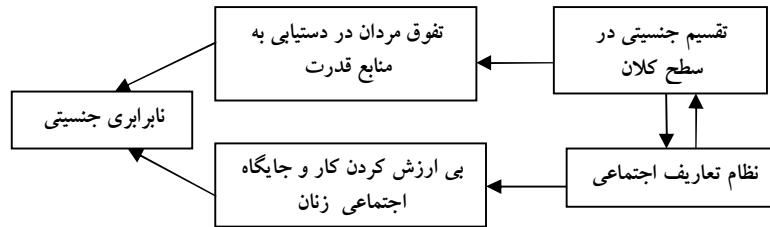
از نظر چافتز پذیرش اختیاری جنسیتی کردن امور اجتماعی معمولاً از طریق فرایندهایی نظیر:

الف - تقسیم کار جنسیتی در زمینه کار خانگی و غیر خانگی درون مجموعه خانواده.

ب - مدل های نقش جنسیتی که از سوی بزرگسالان در خانواده ارائه می شود.

ج - جامعه پذیری مبتنی بر سوگیری جنسیتی توسط بزرگسالان در خانواده افزایش می

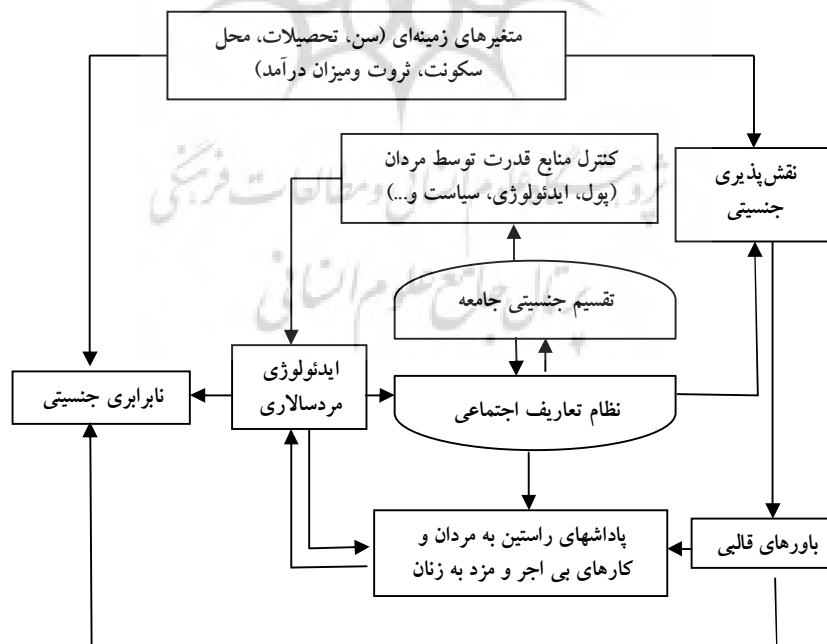
یابد. (چافتز، ۲۰۰۷، ۱۹۶۲).



مدل مفهومی تحقیق

متغیرهای مستقل مورد استفاده در این تحقیق شامل: ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی جنسیتی، و اگر به تمام نکات بالا، متغیرهای زمینه‌ای همچون سن، میزان تحصیلات، محل سکونت و میزان درآمد خانواده را بیافزاییم، مدلی با توجه به چارچوب نظری تحقیق به دست می‌آید که به شکل زیر می‌باشد.

### ۶. مدل نظری تحقیق



## ۷. یافته‌های تحقیق

در بررسی نتایج به دست آمده از تحقیق فوق، قابل ذکر است که سوالات پرسشنامه محقق ساخته می باشد و روایی و پایایی آنها بالای ۰/۸ بود، که گویای همبستگی و انسجام بین گویه های پرسشنامه بود. در زیر به فرضیات و تعدادی از جداول تحلیلی-تبیینی که به نوعی مهمترین یافته های تحقیق را بیان می کند، اشاره می نمایم.

هدف این تحقیق بررسی برخی از عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی و فرضیات استنباط شده از این نظریه ها بوده است.

در بررسی داده های استنباطی که برگرفته از فرضیات زیر می باشد، به نتایج فرضیات اشاره می نمایم:

فرضیه ۱: ضریب همبستگی پیرسون بین نابرابری جنسیتی (متغیر وابسته) و جامعه پذیری نقش جنسیتی (متغیر مستقل) ۰/۳۱ محاسبه شد و خروجی آزمون رگرسیون نشان می دهد که بین دو متغیر (نابرابری جنسیتی و جامعه پذیری نقش جنسیتی) مورد بررسی با اطمینان بالای ۰/۹۵ رابطه معنی داری وجود دارد. این آزمون نشان می دهد که ۰/۰۱۴ تغییرات متغیر وابسته (نابرابری جنسیتی) در نمونه مورد بررسی توسط متغیر مستقل (جامعه پذیری نقش جنسیتی) تبیین می شود. که این میزان در جامعه مورد بررسی معادل ۰/۰۱۳ می باشد بنابراین فرضیه اول مورد تأیید قرار می گیرد. که اضافه شدن یک واحد میزان جامعه پذیری نقش جنسیتی می تواند واریانس نابرابری جنسیتی را معادل ۰/۱۲ واحد افزایش یابد (یعنی یک رابطه مستقیم بین این دو متغیر وجود دارد که باافزایش یکی دیگری نیز افزایش می یابد).

فرضیه ۲: ضریب همبستگی پیرسون بین نابرابری جنسیتی (متغیر وابسته) و باورهای قالبی (متغیر مستقل) ۰/۱۶ محاسبه شد و خروجی آزمون رگرسیون نشان می دهد که بین دو متغیر (نابرابری جنسیتی و باورهای قالبی) مورد بررسی با اطمینان بالای ۰/۹۹ رابطه معنی داری وجود دارد. این آزمون نشان می دهد که ۰/۳۱۹ تغییرات متغیر وابسته (نابرابری جنسیتی) در نمونه مورد بررسی توسط متغیر مستقل (باورهای قالبی) تبیین می شود. که این میزان در جامعه مورد بررسی معادل ۰/۳۱۸ می باشد بنابراین فرضیه دوم مورد تأیید قرار می گیرد. از این یافته می توان نتیجه گرفت که با اضافه شدن یک واحد میزان باورهای قالبی می تواند واریانس نابرابری جنسیتی را معادل ۰/۲۴ واحد افزایش یابد (یعنی یک رابطه مستقیم بین این دو متغیر وجود دارد که باافزایش یکی دیگری نیز افزایش می یابد).

فرضيه ۳: ضريب همبستگي پيرسون بين نابرابري جنسيتي (متغير وابسته) و ايده تولوژي مردسالاري (متغير مستقل) ۰/۲۱ محاسبه شد و خروجي آزمون رگرسيون نشان مي دهد که بين دو متغير (نابرابري جنسيتي و ايده تولوژي مردسالاري) مورد بررسي با اطمینان بالای ۰/۹۹ رابطه معنی داری وجود دارد. این آزمون نشان می دهد که ۰/۳۴۴ تغییرات متغير وابسته (نابرابري جنسيتي) در نمونه مورد بررسي توسط متغير مستقل (ايده تولوژي مردسالاري) تبیین می شود. که این میزان در جامعه مورد بررسي معادل ۰/۳۴۳ می باشد بنابراین فرضيه سوم مورد تأیید قرار می گیرد. از این یافته می توان نتیجه گرفت که با اضافه شدن یک واحد میزان مردسالاري می تواند واریانس نابرابري جنسيتي را معادل ۰/۳۵ واحد افزایش یابد (يعنی یک رابطه مستقيم بين این دو متغير وجود دارد که باافزایش یکی ديگري نیز افزایش می یابد).

در ادامه، در بررسي داده های تبیینی و تحلیلی می توان به جداول زیر اشاره نمود:

جدول ۱. ضريب همبستگي پيرسون بين متغيرهای مستقل و متغير وابسته نابرابري جنسيتي

نام متغير	ضريب همبستگي پيرسون	سطح معنی داری
جامعه پذیری جنسيتي	۰/۳۱۰	۰/۰۱
باورهای قالبی جنسيتي	۰/۱۶۷	۰/۰۵
ایدئولوژی مردسالاري	۰/۲۱۴	۰/۰۱

جدول ضريب همبستگي متغيرهای مستقل را که در سطح فاصله ای بوده اند با متغير وابسته نابرابري جنسيتي نشان می دهد. همانگونه که مشاهده می شود بين متغير جامعه پذیری جنسيتي با  $r$  به مقدار ۰/۳۱۰ و سطح معنی داری  $sig=0/01$  با نابرابري جنسيتي رابطه معنی داری وجود دارد که این رابطه مثبت و مستقيم می باشد.

این جدول همچنین نشان می دهد که بين متغير باورهای قالبی با  $r$  به مقدار ۰/۱۶۷ و سطح معنی داری قابل قبول ۰/۰۵ با نابرابري جنسيتي رابطه معنی داری وجود دارد که این رابطه مثبت و مستقيم می باشد.

همان گونه که در جدول مشاهده می شود، بين متغير ایدئولوژی مردسالاري با  $r$  به مقدار ۰/۲۱۴ و سطح معنی داری ۰/۰۱ رابطه معنی داری وجود دارد که این رابطه مثبت و مستقيم می باشد.

جدول ۲. جدول رگرسیون چند متغیری برای تبیین عوامل مؤثر نابرابری جنسیتی

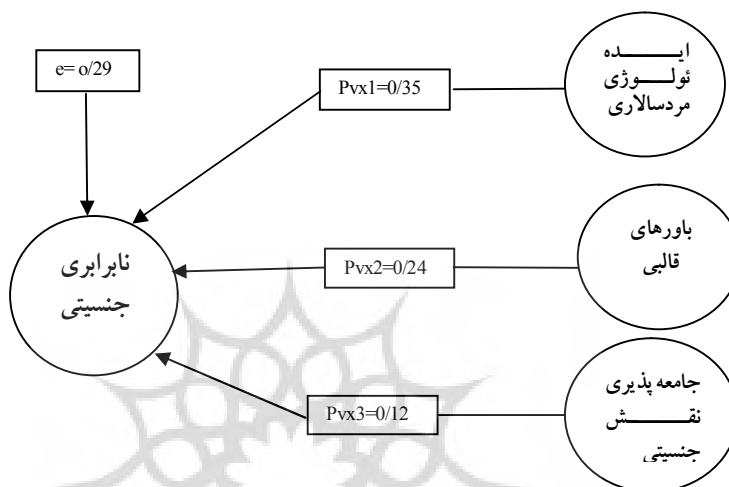
آماره‌ها عوامل	R	R2	R2	S.E	F	Beta
۱- مردسالاری	0.499	0.249	0.248	10.00	249.228	0.356
۲- باورهای قالبی	0.524	0.275	0.273	9.83	142.299	0.248
۳- جامعه‌پذیری نقش جنسیتی	0.539	0.291	0.288	9.73	102.655	0.122

با توجه به معادله رگرسیون استاندارد، با افزایش یک واحد تغییر در متغیرهای مستقل به اندازه ضریب رگرسیون استاندارد (Beta) واحد افزایش یا کاهش در متغیر وابسته مشاهده می‌گردد که این امر در هر کدام از مراحل روش تحلیل رگرسیون یعنی روش گام به گام (Method: stepwise) در سطح معنی داری قابل قبول (یعنی حداقل ۹۵ درصد) نشان داده می‌شود. لذا ضریب همبستگی چند متغیره (R) در هر کدام از شاخص‌ها بیانگر شدت رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته می‌باشد و در عین حال ضریب تعیین (R2) نشانگر توضیح و تبیین تغییرات میزان متغیر وابسته از سوی عوامل و متغیرهای مستقل است به عبارت دیگر:

با توجه به جداول فوق ضریب همبستگی چند متغیری (R) در هر کدام از این شاخص‌ها رابطه خوبی (نزدیک به ۵۰ درصد و یا بالاتر) را با نابرابری جنسیتی نشان می‌دهند و ضریب تعیین (R Square) نیز در حد نسبتاً خوب (نزدیک به ۲۵ درصد یا بالاتر) تغییرات نابرابری جنسیتی را مبتنی بر شاخص‌ها تعیین می‌نماید. طبق آزمون معنی داری این معادله (sig) این میزان در هر کدام از مراحل روش تحلیل رگرسیون معنادار می‌باشد. در زیر به ارائه مدل تجربی تحقیق می‌پردازیم:



### ۸. مدل تجربی تحقیق (تحلیل مسیر)



#### تفسیر

باتوجه به مدل فوق می توان گفت ۹۲٪ واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای حاضر در مدل تبیین گردیده و ۸٪ واریانس متغیر وابسته توسط عواملی صورت می گیرد که در این تحقیق پیش بینی نشده است.

مجموع  $r =$

$1-r = e$

$e=0/29$

$e^2=0/08$

### ۹. نتیجه گیری

با توجه به این که نابرابری جنسیتی یک واقعیت اجتماعی است و قابل نفی نیست اما با وجود ساختارهای فرهنگی-اجتماعی گوناگون جوامع می تواند مورد تعابیر متفاوت قرار گرفته و برداشته های متنوعی از این نابرابری یا وجود و عدم وجود آنرا در پی داشته باشد. براساس نظریات مورد استفاده در این تحقیق و نتایج حاصل از آن می توان گفت که سازماندهی ساختارهای اجتماعی در طول تاریخ و با ایدئولوژی مردسالاری منجر به این

شده که در جوامع بشری جامعه به دو حوزه عمومی و خصوصی تقسیم گردد و در کار و اشتغال، میزان درآمد، فرصتهای آموزشی و تحصیلی، قوانین و هنجارها، دسترسی به فرصتهای برابر اجتماعی، شبکه های ارتباطی و استفاده از این شبکه ها و ... به صورت نابرابر توزیع شده و انواع نابرابریهای اجتماعی و بالاخذ نابرابری های جنسیتی را بیار آورد. این نابرابریهای جنسیتی در طول تاریخ بشر تداوم یافته و به دوران ما و امروز رسیده است و شاید تا آیندگان نیز ادامه یابد. اما با توجه به اینکه در دوران ما کمی تغییر در توزیع فرصتهای شغلی، تحصیلی و درآمدی بین زنان و مردان صورت گرفته است پس زنان نیز با حضور بیشتر در جامعه و تعامل با ساختارهای اجتماعی و تأثیرگذاری در جامعه و ساختارهای آن توان تغییر بیشتر در این ساختارها را دارند. زنان در ارتباطات اجتماعی و کنش هایشان قادرند به آگاهی دست یافته و به سازماندهی دوباره ذهنی شان دست زده و به ادراکات خودشان از جهان اطرافشان برسند و تفکیک شدگی بیشتر در جامعه را ببینند و به هویت های فردی و اجتماعی دست یابند و باطن آن زنان می توانند در این تعاملات و کنش ها به ادراک و احساس نابرابری جنسیتی دست یابند. زنان با حضور در حوزه های عمومی در مقایسه با حضور در حوزه های خصوصی تر تصور قویتری از خود در ارتباط با دیگران می تواند به دست آورد و به مقایسه خود با دیگران بویژه مردان پرداخته و به ارتباط آن با طبقه، درآمد، شغل و بویژه با جنسیت پی برده و ادراکات و احساسات خود در رابطه با نابرابری های جنسیتی دست یابد. با توجه به اینکه در جامعه احساس و ادراک نابرابری جنسیتی شکل گرفته و درونی می گردد در اجتماعات انسانی و در بین گروه های اجتماعی است که زنان با وجود احساس نابرابری های جنسیتی در بین خودشان به این ادراکات بیشتر و عمیق تر پی ببرند و آن را تقویت نمایند. در این میان به گفته ی دکتر شکریگی از متخصصان حوزه زنان:

“رسانه ها به مثابه مکانیسم های توسعه برابری یا نابرابری جنسیتی جایگاهی بس بالا دارند و در حقیقت نهادینه کردن این عقیده که اگر فرصت های برابر برای زنان و مردان ایجاد کنیم متوجه خواهیم شد که زنان هم توانائی های نامرئی خود را به منصفه ظهور خواهند گذاشت و بدون شک باید گفت که این هم پیش نمی رود (مگر با خودباوری توانائیهای زنان از طرف خودشان و پافشاری بر طلب این حق، چرا که حق گرفتنی است و اگر فضایی مناسب و آزاد برای زنان در جامعه ایران ایجاد کنیم منوط بر اینکه همه متغیرهای آسایش و امنیت روح و روان او را هم مراقب باشیم می توانیم بتدریج از قدرت و

توان نهفته این نیروی نامرئی جامعه هم استفاده کنیم و پا در راه توسعه و آبادانی ایران بگذاریم.. ([https://tavaana.org/nu\\_upload/L1\\_maghale\\_naberber\\_ghensyeti.doc](https://tavaana.org/nu_upload/L1_maghale_naberber_ghensyeti.doc))

در ادامه ی بحث و در نتیجه گیری نهایی این پژوهش و با توجه به چارچوب نظری می توان اظهار کرد که ادراک و احساس نابرابری جنسیتی ساخته پرداخته خود ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه هستند. زنان وقتی در جامعه به کنش به دیگر زنان و دیگر افراد جامعه می پردازند در این کنش و تعاملات ساختارهای ذهنی شان به گونه ای شکل می گیرد که به بسیاری از مسایل اطرافشان حساس شده و درک شان از موضوعات دور و برشان بیشتر شود و به هویت فردی خود و جنسیتی شان پی برده و با مقایسه همه چیزهای اطراف شان به تفکیک شدگی بیشتر آنها آگاهی می شوند؛ بویژه به تفکیک شدگی جهان بر اساس جنسیت و تقسیم جهان اطراف به حوزه های خصوصی و عمومی، زنانه و مردانه و... که جای پای آن و تأثیرات این تقسیم بندی جنسیتی را در زندگی شان و تجربه گروهی زنان از این تمایزات و تبعیضها شاهد خواهند بود. زنان با تعاملات شان آگاهی از خود و از جهان شان نیز بیشتر شده و با بالا رفتن آگاهی و شکل گیری این ادراکات و احساسات آن را درونی کرده و در طی زندگی شان بر این ادراکات افزوده و به احساس نابرابری جنسیتی پی می برند.

پس می توان نتیجه گرفت زنان در زندگی و حیات اجتماعی شان به ادراک و احساس نابرابری جنسیتی دست می یابند و عوامل مختلفی نیز در بالا رفتن ای ادراک و احساس تأثیرگذار است.

بر اساس چارچوب نظری می توان گفت متغیرهای مثل جامعه پذیری جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری باعث احساس نابرابری جنسیتی در میان زنان می شود. زنان در نابرابری فرصتها و منابع اولین قربانیان این نابرابریها هستند و فرصتهای کمی در اختیارشان قرار می گیرد تا بتوانند در جامعه به پیشرفتهای اجتماعی - اقتصادی و... دست یابند. در زمان ایجاد کار و اشتغال اگر در سنین کار، زنان و مردان باشند اولویت با مردان است. خلاصه کلام در نابرابریهای اجتماعی موجود بین اعضای جامعه نابرابری جنسیتی شاخص ترین نابرابریها می باشد که ادراک و احساس این نابرابری تحت تأثیر عوامل مختلفی است تا زنان به جایگاه و منزلت واقعی خود در جامعه به عنوان یک گروه و طبقه مجزا که در طول تاریخ انجام شده و تا به امروز نیز تداوم یافته است دست یابند.

## ۱۰. پیشنهادات

با توجه به یافته های این پژوهش، به نظر می رسد برای کاهش نابرابری جنسیتی در خانواده ها مهمترین پیشنهاد:

- توانمندسازی زنان و کوشش در جهت بالا بردن موقعیت اجتماعی زنان از طریق افزایش سطح دانش آنان، مشارکت جدی و فعال این گروه در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می باشد.
- کوشش در جهت کم رنگ نمودن باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی ها و نگرش های جنسیتی از طریق آموزش های رسمی در مدارس و دانشگاه ها و همچنین آموزش های غیر رسمی از طریق رسانه های جمعی.
- آگاه سازی خانواده ها خصوصاً والدین به حساسیت و تأثیرپذیری دوران کودکی . نقش حساس و مهم آنان در جامعه پذیری کودکان، تأکید بر تأثیر جامعه پذیری جنسیتی در شیوه نگرش، باورها و ایده ئولوژی های کودکان و نقش مهم این جامعه پذیری در شیوه زندگی آینده آنها.
- بستر سازی در جهت حضور گسترده زنان در فعالیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و افزایش مشارکت آنان در این عرصه ها از طریق گسترش سازمان های دولتی و غیر دولتی و حمایت در جهت گسترش و ترویج این سازمانها.
- آموزش والدین و خانواده ها در جهت مشارکت فرزندان دختر و پسر خود به تساوی در مسئولیت های خانوادگی و تغییر نگرش آنان نسبت به فرزندان دختر.

## کتابنامه

- ایوت، پاملا، والاس، کلر، ۱۳۷۶، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، انتشارات دنیای مادر، تهران.
- احمدی، حبیب، گروسی، سعیده، (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده های شهر کرمان و روستاهای پیرامونی. مطالعات زنان، دوره ۴، سال ۲، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۳، صص ۵-۳۰.
- افشاری، زهرا و شیبانی، ابراهیم، ۱۳۸۲، «نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصاد ایران»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۱، شماره ۶۲.
- کار، مهرانگیز، ۱۳۶۷، زنان در بازار کار ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

۸. گروسی، سعیده، ۱۳۸۴، « بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی، مورد مطالعه شهر
۹. دهنوی، جلیل، معیدفر، سعید. (۱۳۸۴). بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی در دختران دانشجو، فصلنامه مطالعات زنان، سال ۳، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴، صص ۵۱-۷۶ .
۱۰. نوابی نژاد، شکوه، ۱۳۷۸، روانشناسی زن، تهران: نشر بانو.

Allport, G. W. 1954. THE Nature of prejudice Cambridge-

-Bourdieu, P. (1984). "Bourdieu and habitus." Chile, pp:206-244.

--Schutz, A. (1962). Collected Papers . Vol . I , The Problem of social Reality , and vol .II, studies in Social Theory , The Hague .

Turner, J. (1999) The structure of sociological Theory. - . Robinson, R. V, and Wendell Bell. (1978). " Equality, success, and social justice in England and United states." American sociological Review 43 (April), pp: 125-143.

Volger, Carolyn and Jan Pahl (1998). "Money, Power and Inequality in Marriage". The British Journal of Sociology, Vol. 99, pp:129-138.

[https://tavaana.org/nu\\_upload/L1\\_maghale\\_naberber\\_ghensyeti.doc](https://tavaana.org/nu_upload/L1_maghale_naberber_ghensyeti.doc)